

بنام خدا

درس : تاریخ تشیع تاریخ برگزاری: سه شنبه ۹۹/۱/۱۹ ساعت ۱۱-۱۳

مدرس امیر دهقان نژاد

شیعیان اولیه و دوران خلافت خلفای نخستین

دوران حکومت خلفای نخستین، دوره ی تکوین اندیشه های سیاسی و اعتقادی تشیع بوده است و در همین دوره تکوین اندیشه های شیعه سبب تمیز تشیع از تسنن گردید. در این دوران عواملی باعث بسط اندیشه های شیعی گردید که مهمترین آن سخنان و رفتار امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) با خلفا بوده است. پس از ایشان سخنان و رفتار تربیت یافتگان خاص پیامبر (ص) و امام علی (ع) چون ابوذر، سلمان، مقداد و عمار بود که در بسط اندیشه های شیعه نقش قابل ملاحظه ای داشته است.

با توجه به ایمان راسخ امام علی (ع) به اینکه او بهترین شایستگی ها را برای جانشینی پیامبر (ص) داشت شاید از او انتظار میرفت که برای احقاق حقوق خود تا آخرین حد بجنگد. با وجود آنکه فرصت های فراوان برای مبادرت به چنین امری پیش می آمد ولی امام هرگز چنین اقدامی را انجام نداد. او از بکار گرفتن نیروی قوی نظامی که ابوسفیان برای جنگ به او پیشنهاد کرد سر باز زد، چرا که بیم آن داشت که چنین عملی به نابودی اسلام نو پا بیانجامد. با این وجود امام علی (ع) حکومت ابوبکر را به رسمیت نشناخت و بنا بر نقل برخی مآخذ تاریخی تا شش ماه یعنی تا زمان شهادت حضرت زهرا (س) با ابوبکر بیعت نکردند و پس از آن به این کار مبادرت نمود. شاید آنچه در این هنگام امام را به مصالحه موضعش با نظام حاکم و داشت طغیان همه جانبه قبایل جزیره العرب و ترک دین و ارتداد در میان آنان بود. تقارن جانشینی ابوبکر و طغیان قبایل به طور طبیعی جامعه اسلامی را وادار به فراموشی اختلافات عقیدتی و شخصی موجود نمود تا خود را علیه خطر مشترک متحد

سازند. چنین تهدید جدی خارجی نسبت به حکومت اسلامی، سهم زیادی در تقلیل مخالفت های داخلی نسبت به حکمرانی ابوبکر داشت، ضمن آنکه خطر احتمالی حمله رومیان نیز می توانست نگرانی دیگری باشد.

ویژگی امام علی(ع) آنچنان که بطور یکسانی در منابع سنی و شیعه ارائه شده است نشان میدهد که احساسات عاشقانه، تعهد، صمیمیت و وفاداری خلل ناپذیر او به اسلام بالاتر از همه ملاحظات شخصی به حساب می آمد. امام این نکته را مورد توجه قرار داد که در تحت این شرایط همبستگی، امنیت و یکپارچگی جامعه را تنها وقتی می توان حفظ کرد که اختلافات گروهی کنار زده شود. لذا گاه با خلفای پیش از خود همکاری مینمود تا آنها را از ارتکاب اشتباهات و خطاهای جدی که اغلب مهیا و مستعد انجام آن بودند حفظ کند و از این روست که اغلب نقل می شود که عمر بارها گفته است: «اگر علی (ع) نمی بود عمر هلاک شده بود». توجه به این نکته جالب است که این جمله را برخی از نویسندگان متقدم اهل سنت نیز گزارش کرده اند.

اگر چه امام واقعیت های تاریخی زمان را پذیرفت ولی کماکان روی این اصل که او شایستگی بیشتری برای خلافت دارد و به نحوه غیر عادلانه ای از رهبری جامعه کنار گذاشته شده است تاکید داشت. امام خود را بر اساس همان دلایلی که ابوبکر در مقابل انصار اقامه کرد دارای کفایت و شایستگی بیشتری برای رهبری جامعه میدانست، بدین معنی که اگر قریش دعاوی بهتری در مقابل انصار به خاطر قرابت با پیامبر داشته باشند، بنا بر این بنی هاشم قوی ترین حقوق را به خاطر نزدیکترین روابطه خویشاوندی با پیامبر دارا میباشند. ایشان در خطابه معروف به شِقْشِقِیه فرموده است: «سوگند به خدا که جامعه خلافت را پسر ابوقحافه(ابوبکر) در پوشیده در صورتی که میدانست که آسیای خلافت را من محورم.....با این وصف از خلعت خلافت چشم پوشیدم و از آن پهلوی تهی ساختم. در اندیشه شدم که آیا با دست تهی حمله کنم یا با وضع تاریک و کوری بسازمآنگاه دریافتم که تحمل بر این ماجرا اولی است و صبر پیشه ساختم». امام همچنین ضمن اعتراض به برگزیده شدن عمر به عنوان جانشین ابوبکر، در طول خلافت ده ساله وی که یکی از فعالترین و حادثه انگیز ترین دوران تاریخ

اسلام بوده است همچنان کنار ماند و هیچگونه مقامی را در زمان حکومت عمر بر عهده نگرفت، همچنانکه در دوران فرمانروایی ابوبکر نگرفته بود. به هنگام تشکیل شورا برای جانشینی عمر نیز امام علی(ع) که از نتیجه امر آگاه بود با نكوهش این کار فرموده است: «بخدا قسم امر خلافت دیگر بار از ما گرفته شد. زیرا قدرت نهایی در دست عبدالرحمن قرار داشت که دوست قدیمی و داماد عثمان است و سعد بن ابی وقاص بنی عم عبدالرحمن از بنو زهره است، طبیعی است که این سه نفر از یکدیگر جانبداری خواهند کرد...». در عین حال مهمترین نکته ای که در ماجرای شورا میتوان بدان اشاره کرد امتناع تاریخی امام علی(ع) به پیروی از رویه دو خلیفه اول بود. این نفی به صورت بسط اساس تفکر فقهی تشیع خدمت نمود و در سالهای بعد به گونه ای مشخص و مستقل پدیدار گشت. در دوران خلافت عثمان نیز امام همچون دوران دو خلیفه نخست از مناصب حکومتی دوری جست و مقامی را بر عهده نگرفت.

علاوه بر تاکید امام علی(ع) بر پایمال شدن حقش در مسئله خلافت، در دوران خلفای سه گانه ایشان در کنار مشاوره، برای تصحیح اشتباهات حاکمان اسلامی تلاش میکردند و از سیاست های نادرست خلفا انتقاد میکرد. در موضوعات مذهبی عقاید امام با عقاید خلفا متفاوت بود و در موضوعات سیاسی و اداری مخالفت ایشان با عمر را میتوان در مسئله دیوان و توزیع دستمزدها و حقوق ها و همچنین غیبت امام در جنگهایی که تحت فرماندهی عمر انجام می شد دید.

در کنار امام علی(ع)، حضرت فاطمه(س) نیز در اعتراض به غصب حق امام و برگزیده شدن ابوبکر در جریان سقیفه اعتراضات فراوانی نمود که یک نمونه آن در بستر بیماری و خطاب به زنان انصار بود که به دیدار ایشان آمدند که فرمودند: «به خدا قسم که دنیای شما را دوست ندارم و از مردان شما خشمناک و بیزارم. ظاهر و باطنشان را آزمودم و ذکر نام ایشان را از دهان خویش به دور افکندم. از آنچه کردند ناخشنودم....وای بر آنان،

چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار گیرد و خلافت بر پایه های ثبوت استوار ماند؟ آن را از خانه ای که جبرئیل در آن فرود می آمد به خانه ای دیگر بردند و حق را از علی (ع) که دانای کار دین و دنیا بود گرفتند».

مسئله دیگری که در دوره خلافت خلفای نخستین در ارتباط با حضرت فاطمه (س) و تکوین تشیع حائز اهمیت است مسئله مالکیت فدک است که حضرت خواستار آن به عنوان میراث پیامبر (ص) شدند. این موضوع بزودی یکی از بحث انگیزترین مسائل در تعارض بین شیعیان و مخالفان آنان شد. این گونه به نظر می رسد که اصرار حضرت فاطمه (س) بر یک ادعای ارثی و مقاومت ابوبکر در برابر آن فراتر از موضوع ارزش مادی آن بوده است. این مقاومت شاید از آن ناشی میشد که ابوبکر می خواست چنین القا کند که هیچ ادعایی بر اساس زمینه های خانوادگی قابل توجیه نیست، چرا که قبول حقوق خانواده امام علی (ع) در به ارث بردن فدک ممکن بود سرانجام به پذیرش احقاق حق آنها به جانشینی پیامبر در همه زمینه های مادی و معنوی بیانجامد. چگونگی رفتار ابوبکر و عمر با حضرت فاطمه (س) سبب شد که ایشان تا زمان مرگ با آنها صحبت نکنند. منابع اهل سنت و تشیع در این مسئله توافق دارند که ابوبکر در بستر مرگ از برخوردش با دختر پیامبر (ص) نادم بوده است. در تاریخی طبری آمده است که ابوبکر در بستر مرگ گفت «... از آنچه شده تاسف ندارم مگر سه کار که کردم و خوش بود که نکرده بودم... آن سه کار که دوست دارم نکرده بودم، ای کاش، خانه فاطمه را اگر هم به قصد جنگ بسته بودند نگشوده بودم...».

در کنار امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) گروهی از صحابه پیامبر (ص) نیز در فرصت های پیش آمده و مناسبت های مختلف در دوران خلفای سه گانه از حق امام علی (ع) مبنی بر جانشینی پیامبر دفاع می کردند. مهمترین ایشان سلمان، عمار، ابوذر و مقداد بودند که به دفاع از امام و تبلیغ مذهب تشیع پرداختند. سلمان فارسی همواره گرایش شیعی خود را اظهار میکرد وی در واکنش به انتخاب ابوبکر در ماجرای سقیفه گفت «کردید آنچه نباید میکردید و نکردید آنچه باید میکردید» و خود نیز از بیعت با ابوبکر سر زد. او خطاب به مردم

گفت «علی(ع) بین شماست، ولی دست به دامان او نمیزنید، قسم به کسی که جانم در دست قدرت اوست، کسی بعد از علی از اسرار پاک پیامبران خبر نمیدهد». عمار یاسر نیز بعد از انتخاب ابوبکر در جمع مردم چنین گفت «ای مسلمانان بدانید که خاندان پیامبر(ص) به ارث او سزاوار تر، به دین او آگاه تر و بر امت او امین ترند. پس حق را به صاحبانش برگردانید قبل از اینکه دیر شود و فتنه و آشوب ها سر گیرد و گروه شما را متفرق سازد. ابن ابی الحدید آورده است که عمار جز کسانی بود که میخواست دوباره بین مهاجران شورا تشکیل دهد تا خلافت را به امام علی(ع) برگرداند. وی همچنین هنگام مشاوره شورای شش نفره خلیفه دوم از پشت درهای بسته فریاد میزد «برای یکپارچگی مسلمانان به علی(ع) رای دهید و امر حکومت را از خاندان پیامبر بیرون نرانید». و نیز هنگامی که ابن ابی سرح برادر رضاعی عثمان که زمانی پیامبر(ص) به جرم ارتداد او را به مرگ محکوم کرده بود به حمایت از عثمان پرداخت و از عبدالرحمن بن عوف خواست عثمان را انتخاب کنند، عمار وی را سرزنش کرد و به اعمال ضد اسلامی وی در گذشته اشاره نمود و خطاب به وی با لحنی ملامت آمیز گفت «از چه زمانی مشاور مسلمانان شده ای؟».

ابوذر غفاری نیز در تمام دوران حکومت خلفا در پیروی از امام علی(ع) میکوشید و پیوسته فضایل و شایستگی اهل بیت پیامبر (ص) را متذکر میشد و بر خلاف دستور عمر مبنی بر منع نگارش حدیث به نقل روایات و سخنان پیامبر(ص) میپرداخت و به همین دلیل زندانی شد. وی خطاب به مردم میگفت «من ابوذر غفاری هستم از پیامبر شنیدم که فرمود اهل بیت من به کشتی نوح میماند هر کس از آن تخلف کند غرق میشود. وی تلاش میکرد تا فضیلت های امام علی(ع) و اهل بیت(ع) را میان نسل جوانی که دوران حیات پیامبر را درک نکرده بود، بیان کند. به همین دلیل عثمان به شدت از تماس او با جوانان جلوگیری میکرد. به دلیل مخالفت ابوذر با اقدامات عثمان به ویژه بذل و بخشش بی حساب بیت المال به افراد خاص، خلیفه او را به شام تبعید کرد. ابوذر این بار در شام به اقدامات معاویه اعتراض کرد و ۳۰۰ دینار هدیه وی را پس فرستاد. او همچنین در شام مردم را با فضایل پیامبر(ص) و امام علی(ع) آشنا مینمود به همین جهت معاویه مردم را از مجالست با ابوذر منع کرد و

شرح اقدامات او را برای عثمان نوشت و خلیفه بار دیگر وی را به مدینه فرا خواند. در بازگشت به مدینه ابوذر بار دیگر به انتقاد از اقدامات عثمان پرداخت و هدایای او را پذیرفت. در نتیجه این بار عثمان وی را در بدترین حالت به زبده تبعید نمود در حالی که بنا بر گزارشات تاریخی در هنگام مرگ تمام زندگی و دارایی او کمتر از دو درهم می‌ارزید و پارچه ای برای کفن او وجود نداشت.

مقداد از دیگر یاران امام علی(ع) بود که بعد از سقیفه با ابوبکر بیعت نکرد. او در ماجرای تشکیل شورا بر خلیفه عیب گرفت و عبدالرحمن بن عوف را به دلیل رای به عثمان مورد عتاب قرار داد و گفت «به خدا قسم با اهل بیت پیامبران بد رفتار کردید، عجب از قریش که عالم ترین، عادل ترین و با تقواترین مرد را برای خلافت رها کرد و دیگری را به خلافت برگزید. بخدا قسم اگر یارانی داشتم این چنین نمیشد».

با توجه به آنچه پیرامون اقدامات یاران امام علی(ع) آمد میتوان گفت استدلال های این حامیان مبنی برحق بودن اهل بیت(ع) و شرح دادن رابطه پیامبر با امام علی(ع) و خدمات ارزنده امام علی(ع) به اسلام در جهت اندیشه هایی بود که امام علی(ع) با سخنان و اقدامات خویش در طول حکومت سه خلیفه نخست مطرح نمودند. این امر به قوام و بنیاد گرفتن جریان تشیع و تفکری منجر شد که ظهورش به دوران حیات پیامبر(ص) باز میگشت.